

کوچه بن بست آموزش و پرورش

مجید علیپور

عضو شورای سازمان معلمان گیلان

تماشای مستند کوتاه «فروغ، کوچه بن بست» ساخته خانم «فرشته توکلی» که با به تصویر کشیدن وضعیت فعلی ساختمان مدرسه تاریخی فروغ در رشت، به تاریخچه تلاش های زنان متجدد و نوجوی ایرانی در راه آموزش و پرورش نوین دختران پرداخته و اشارات و گله های به حق نسبت به کم کاری، اهمال و خلف وعده های مکرر آموزش و پرورش و سازمان برنامه و بودجه در تامین هزینه های بازسازی و نگهداری این بنای ارزشمند تاریخی داشت؛ باعث شد تا به عنوان شخصی که برای مدتی علاقمندانه در پی یافتن راهی برای استفاده از این بنا به عنوان «موزه آموزش و پرورش گیلان» بودم؛ از نو به این نکته بیاندیشم که نقش و مسئولیت آموزش و پرورش در تملک و نگهداری از مدارس و ساختمان های تاریخی (موسوم به میراثی) چیست و چرا در واگذاری آنها به سایر نهادهای صاحب صلاحیت مقاومت می کند؟ به عبارت ساده تر و صریح تر، اصلا آموزش و پرورش چکاره مدارس و بناهای تاریخی و میراثی است که پایش را از مسایل و حوزه هایی که اساسا و ذاتا وظیفه و مسئولیتی در آنها ندارد، پس نمی کشد و به رغم گزارش ها، گلایه ها و انتقاداتی که نسبت به این رویه وجود دارد همچنان بر حفظ تملک خود بر این بناها اصرار می ورزد؟

به گمانم اگر از عامی و متخصص بپرسیم نهاد تعلیم و تربیت چرا به وجود آمده و وظیفه و مأموریت اصلی آن چیست؟ پاسخی کما بیش شبیه به این خواهیم شنید: «آموزش و تربیت هرچه موثرتر نسل های آینده برای بهتر شدن زندگانی فردی و اجتماعی»؛ گمان نمی کنم که خواستگاه فکری و طبقاتی و یا علایق و گرایش های سیاسی، فرهنگی و ... پاسخگویان، تفاوت مشهودی در کیفیت پاسخ هایشان نسبت به پرسش فوق به وجود آورد.

نگارنده که با موافقت و همراهی مدیرکل وقت آموزش و پرورش استان گیلان، مدتی در تلاش برای راه اندازی موزه آموزش و پرورش استان گیلان بوده و کما بیش از سوابق چنین تلاشی در دوره مدیریت های پیشین این مجموعه نیز باخبرم، بعد از مدتی و به ویژه پس از بازدیدی که از موزه_مدرسه نظامی گنجوی شهرستان آستارا داشتم (موزه ای که

منطقاً می‌بایست یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری این شهرستان مرزی می‌شد اما کاملاً به حال خود رها شده است؛ به جد درگیر این پرسش شدم که اساساً آموزش و پرورش با تکیه بر کدام دانش، نیروی متخصص و بودجه می‌تواند چنین ساختار جدیدی را بر بدنه سنگین و حجیم خود اضافه کند و نیرو و بودجه کمیاب خود را در این چنین مسیری هزینه نماید؟

هرچند تجربه تاسیس «موزه آگیرا» در کرمان و یا «موزه آموزش و پرورش اصفهان»، جزو نمونه‌های موفق ایجاد موزه توسط آموزش و پرورش و انمود می‌شوند اما همچنان جای طرح این پرسش باقی است که با کدام توجیه عقلی و منطقی، آموزش و پرورش را وارد مسایل و ماموریت‌هایی کنیم و همچنان بر شاخ و بال آن بیفزاییم در حالی که دهه‌هاست نهادهای تخصصی برای چنان اموری ایجاد شده و مشغول به فعالیت هستند؟

ناگفته پیداست هرسالی که در تعیین تکلیف نهایی مالکیت و اداره چنین بناهایی تعلل می‌شود؛ تا چه میزان احتمال تخریب و نابودی کامل آنها بیشتر و بیشتر می‌شود در حالی که آموزش و پرورش توان، وقت و حوصله‌ای برای رسیدگی به چنان موضوعاتی را ندارد و اگر هم به صورت کاملاً مقطعی به این حوزه وارد شده، به سرعت پایش را از آن پس کشیده و به درستی به ماموریت‌های اصلی و مورد انتظار خود بازگشته است.

به گمان نگارنده در واگذاری ساختمان‌ها، تجهیزات، اشیا و اسنادی که به نوعی بازگوکننده تاریخ آموزش و پرورش کشور هستند به نهادهای تخصصی همچون میراث فرهنگی، سازمان اسناد و ... نبایست بیش از این تعلل و امروز و فردا کرد؛ چرا که تداوم این وضعیت که چیزی جز رهاشدگی و بلا تکلیفی نیست، امکان دستیابی به هدف اصلی یعنی نگهداری و بهره‌برداری بهینه از چنین اماکن و تجهیزاتی را روز به روز کمرنگ‌تر می‌کند.

آموزش و پرورش به عنوان بزرگترین و پرعائله‌ترین نهاد دولتی، نه تنها بیش از این توانی برای افزودن بر شاخ و برگ‌های خود و گسترش بیشتر را ندارد؛ بلکه بیش از هرزمانی نیازمند رها کردن شانه‌های خود از بار مسئولیت‌های اضافی و چابک‌سازی هرچه بیشتر است تا تمرکز و توجه خود را بر ماموریت‌های اصلی مورد انتظار بگذارد و توان و سرمایه محدودش را معطوف به "مدرسه" نماید.

منبع: اعتماد آنلاين